گفت‌وگوی «شرق» با علیرضا شجاع‌نوری، بازیگر فیلم «محمدرسول‌الله(ص)»

تا اکران عمومی صبر کنید

کیانا آذر

علیرضا شجاع‌نوری، نقش عبدالمطلب، پدربزرگ پیامبر اکرم(ص)، را در فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» بازی کرد؛ یکی از نقش‌هایی که بازیگر آن درست انتخاب شد. ضمن محوری‌بودن نقش، کاریزماتیک‌بودن آن از ویژگی‌های این شخصیت بود که البته علیرضا شجاع‌نوری از عهده آن برآمد. به همین دلیل با او گفت‌وگوی کوتاهی کردیم هرچند شجاع‌نوری معتقد است گفت‌وگو درباره فیلمی که هنوز به اکران عمومی درنیامده، زود است. با این‌حال نگاه خود را درباره این فیلم عنوان کرد.

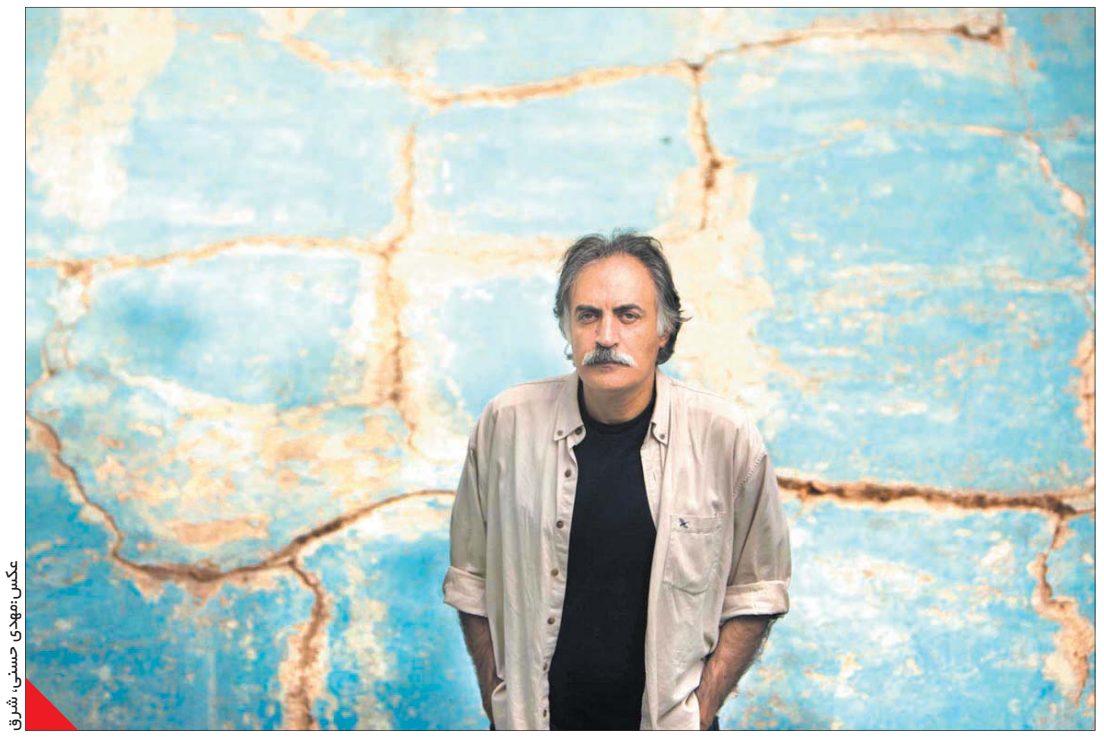

عکس: مهدی حسنی، شرق

چطور شد در نقش عبدالمطلب حضور پیدا کردید؟

قبل از هرچیزی باید بگویم از آنجا که هنوز فیلم اکران عمومی نشده است، نمی‌توان درباره این فیلم با جزییات سخن گفت. بنابراین ترجیحم این است که حرف‌های اصلی را درباره فیلم به زمان نمایش عمومی موکول کنم و پاسخ‌هایم را به‌طورکلی بیان می‌کنم. واقعیت این است حضور در فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» امتیازات زیادی داشت. عبدالمطلب یکی از شخصیت‌های کاریزماتیک و سمپاتیک و البته کمتر شناخته‌شده تاریخ اسلام است که برای بازی آن شخصیت فرصتی فراهم شد با ایشان بیشتر آشنا شوم که غنیمت بود، ضمن اینکه در فیلم یکی از بزرگ‌ترین کارگردانان سینمای ایران و همین‌طور مقابل دوربین فیلمبردار استثنایی‌ای که برنده سه‌جایزه اسکار است یعنی آقای ویتوریو استورارو قرارگرفتن، جذاب و خوشایند است و قطعا هرکسی هم جای من قرار می‌گرفت، در چنین فیلمی حضور پیدا می‌کرد.

پیش از بازی شخصیت عبدالمطلب در فیلم «محمدرسول‌الله(ص)»، در نقش جوان نصرانی فیلم «روز واقعه» هم حضور داشتید؛ نقشی کاریزماتیک و با ریزه‌کاری‌های زیاد. البته متن فیلم «روز واقعه» توسط بهرام بیضایی کار شده بود که درجای خود منحصربه‌فرد بود. بااین‌حال این سوال برایتان مطرح نشد که برخی از شباهت‌های این نقش، بازی شما خودبه‌خود نادیده گرفته شود؟

دیالوگی در فیلم «روز واقعه» به این مضمون وجود دارد که «من فراخوانده شدم». واقعا چنین مساله‌ای در هر دو فیلم برای منِ بازیگر به واقعیت پیوست. حس می‌کردم در هر دو کار فراخوانده شده‌ام. شاید اگر براساس دودوتا چهار تا و تعقلی عمل می‌کردم، به تحلیل شما هم می‌رسیدم. اما من همیشه کارهایم را به مدیر برنامه‌ام می‌سپارم. او تعیین می‌کند چه مسیری را انتخاب کنم.

منظورتان از مدیر برنامه خداوند است؟

بله. او باعث شد که چنین سعادتی نصیبم شود. به هرجهت روزی من هم چنین مقدر شد و همراه با آدم‌هایی شدم که یک‌جورهایی الماس دل‌شان را به وجود بزرگ و گرامی حضرت ختمی‌مرتبت پیوند زدند.

با وجود ظرافت‌هایی که در بازی‌تان وجود داشت، اما گویی حس پیشگویانه و آگاهانه‌ای در پس نگاه تان وجود داشت و این سوال را تداعی می‌کرد به چه علت و براساس چه دلیلی، این نکته در بازی شما دیده می‌شود؟

خب، همه این مساله به خوابی که جناب عبدالمطلب دیده بودند، برمی‌گشت. در خواب می‌بیند که چاه زمزم را برای آب می‌کَند. به همین دلیل منتظر اتفاقاتی است که وقتی حضرت‌محمد(ص) به دنیا می‌آیند، می‌گوید تعبیر شد. از سوی دیگر قرار بود شکلی از تفسیر انسان حکیم می‌دادیم که درعین اینکه مدیری مدبر و توانمند است، دل‌رحمی و مهربانی هم دارد و همه این حالات باید به شکل لایه‌لایه در شخصیت او دیده می‌شد. به همین دلیل نگاه او از دانش و آگاهی نبود، بلکه از جنس انتظار بود.

در برخورد با ابرهه هم، چنین مساله‌ای وجود دارد. چرا؟

برای آن سکانس هم جمله معروفی وجود دارد که مشهور است. ولی وقتی به gesture او توجه می‌کنید، متوجه می‌شوید جملات را دلی بیان می‌کند. خودم هم هنگام بازی تکنیکی نداشتم، بلکه دلی و حسی نگاه می‌کردم. به همین دلیل اوایل صحبتش با ابرهه، کمی ته دلش دغدغه و حتی دلنگرانی وجود دارد. اما هرچه جلوتر می‌رویم و خیالش از آمنه راحت می‌شود، هیچ‌چیز دیگری برایش مهم نیست و دیالوگ‌ها شکل دیگری می‌گیرد.

البته از آنجا که مستقیم نمی‌توان به شخصیت حضرت‌رسول(ص) پرداخت، باید شخصیت‌های کلیدی پیرامون ایشان قوی باشند. به همین دلیل از آنجا نگاه داستان از سوی جناب عبدالمطلب است. باید

> نظرم بر این است فیلمنامه «محمدرسول‌الله(ص)» یکی از بهترین فیلمنامه‌های سینمای ایران است. همان‌طور که شما اشاره کردید، چون نمی‌توانستیم مستقیم به شخصیت حضرت‌رسول(ص) بپردازیم، نوشتن چنین فیلمنامه‌ای به این شکل درست بوده. ضمن اینکه به دلایل استناد منابع نمی‌شد خیلی وارد مباحث شد

این شخصیت قوی می‌بود که شد منتها شخصیت‌هایی مثل ابولهب و همسرش خیلی به آنها پرداخته نشد؟

خب، اینها سوالاتی است که باید نویسنده فیلمنامه و کارگردان پاسخ دهند، منتها نظرم بر این است فیلمنامه «محمدرسول‌الله(ص)» یکی از بهترین فیلمنامه‌های سینمای ایران است. همان‌طور که شما اشاره کردید، چون نمی‌توانستیم مستقیم به شخصیت حضرت‌رسول(ص) بپردازیم، نوشتن چنین فیلمنامه‌ای به این شکل درست بوده. ضمن اینکه به دلایل استناد منابع نمی‌شد خیلی وارد مباحث شد.

یعنی منابع تاریخی معتبر محدود بود و محدودیت‌های‌تان بیشتر از فرصت‌های فیلمنامه‌ای بود؟

کاملا.

از تجربه بازی‌کردن مقابل فیلمبردار معتبر جهانی بگویید. همکاری عوامل ایرانی و خارجی در این فیلم چگونه بود؟

پیش از اینکه فیلمبرداری آغاز شود، اینگونه فکر می‌کردم که کارکردن سخت خواهد بود اما وقتی عملا وارد کار شدم، دیدم آقای مجیدی چقدر مسلط بر کار هستند و تکلیف‌شان با کار کاملا مشخص است. ممکن بود در جاهایی عصبانی شوند ولی همه‌چیز در جهت کار بود. آقای استورارو هم یکی از ویژگی‌هایشان اهمیت‌دادن به هنرپیشه بود، یعنی او باید Expose شود. به همین دلیل حواس‌شان به این بود که در جهت کار باشد و بی‌دلیل نیست که به ایشان لقب «شاعر نور» می‌دهند. ضمن اینکه یکی از افرادی که همکاری من با ایشان لذت‌بخش بود، گریمور کار آقای جیانتو دِروسی (Jiannetto Derosi) بود که گریم من برعهده ایشان بود. در تمام مدتی که بنده را گریم می‌کرد، با هم صحبت می‌کردیم و انرژی زیادی به کار منتقل می‌کرد.

با وجود اکران محدودی که فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» داشت، صدای برخی از نقدها شنیده می‌شود. نظرتان درباره انتقادات واردشده چیست؟

خب، طبیعی است هرفیلمی موافقان و مخالفانی دارد. الان هم تعدادی فیلم را دیده و تعدادی هم ندیده‌اند. اما آنهایی که فیلم را دیده‌اند و برای نوشتن علیه فیلم عجله دارند، پیشنهاد می‌دهم دوستان منتقد صبر کنند تا فیلم اکران عمومی شود و در فرصت مناسب باردیگر فیلم را ببینند.

با نگاه «مصطفی عقاد» مساله داشتیم

ادامه از صفحه ۹

در فیلم دست‌وپای حضرت رسول(ص) به نمایش درمی‌آید. برای این مساله با مشکلی مواجه نشدید؟

البته هنوز فیلم به نمایش عمومی درنیامده تا شاهد واکنش‌ها باشیم. اما یادمان باشد که مقطع کودکی پیامبر را به تصویر کشیدیم.

برخی به دستان پیامبر که لطیف و اشرافی به نظر می‌رسد، ایراد گرفتند. نظرتان چیست؟

کودک که اشرافی نمی‌شود و اشرافیت را نمی‌شناسد. پوست دست‌های کودکان در همه جهان، لطیف و حساس است.

مساله اعتراض به زنده‌به‌گورکردن دختر چه ربطی به آن سن پیامبر داشت؟

در حقیقت دیده‌ها و مشاهدات حضرت از همان کودکی برایش مساله می‌شود که وقتی مبعوث می‌شوند، به همه آنها می‌پردازند.

آخر هنوز مبعوث نشده‌اند؟

درست است، ولی همه این دیده‌ها در همان کودکی برایشان مساله می‌شود، شاید برای همه کودکان مکه امر عادی شده باشد، اما برای کودکی که لقب امین گرفته و خاص است، نمی‌تواند عادی باشد.

با توجه به سخنان شما، می‌توان به این نتیجه رسید که قصد داشتید از همان کودکی به برگزیده‌بودن پیامبر(ص) از جانب خدا اشاره کنید؛ موردی که در تورات و انجیل تصریح نشده؟

بله. می‌خواستیم نشانه‌هایی از او ببینیم.

چرا به یهودیان آن دوره اینگونه پرداختید؟

تحقیقات جز اینها را نمی‌گفت؛ اینکه دریی بشارت تورات به تولد آخرین پیامبر در عربستان، بسیاری از آنها به این منطقه کوچیدند تا بلکه پیامبر قوم آنها باشد. شهر خیبر هم در پی همین مهاجرت‌ها ساخته شد.

پس چه ضرورتی دارد تاجر یهودی که نقش آن را محسن تنابنده بازی می‌کند، بعد از آن مشاهدات ایمان بیاورد. مگر در ۱۲سالگی حضرت‌رسول(ص) چه اتفاقی افتاد که او ایمان می‌آورد؟

ایمان نمی‌آورد، بلکه درباره قضاوتش تجدیدنظر می‌کند و به خاص‌بودن حضرت‌محمد(ص) در سن ۱۲سالگی پی می‌برد و اینکه دسیسه بیهوده است.

در فیلم جایی وجود دارد که ابوطالب با حضرت‌علی(ع) صحبت می‌کند. مگر در آن مقطع حضرت‌علی(ع) حضور داشتند؟

بله، چون سال‌هشتم بعثت بود و در آن زمان حضرت‌علی(ع) جوان بودند. ضمنا در فیلم «الرساله» اسمی از حضرت‌علی(ع) آورده نشده بود و ایشان را حذف کردند و ما باید به‌درستی به حضور ایشان اشاره می‌کردیم.

به‌نظر شما بودجه معادل ۱۱۰میلیاردتومان برای ساخت فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» زیاد نیست؟

این سوالی است که برای عده‌ای خیلی مساله شده. البته من رقم بودجه را نمی‌دانم و کنجکاوش هم نبودم، اما باید بگویم از قِبَل همین فیلم اکنون یک‌شهرک سینمایی مجهز داریم و تجهیزاتی برای فیلمسازی که تاکنون نداشته‌ایم. تاکنون تنها یک‌شهرک به همت مرحوم علی حاتمی داشتیم که اتفاقا طراحش ایرانی نبوده. درحالی که تمام کشورهای صاحب صنعت سینما به شهرک‌های سینمایی‌شان مشهور هستند. مثل هالیوود، چینه‌چیتا در ایتالیا، بابلزبرگ در آلمان و بالیوود در هند. در همان زمان فیلمبرداری چندین‌بار چندین‌تهیه‌کننده از کشورهای منطقه برای اجاره شهرک آمدند. و حالا باید فکر کرد این شهرک برای این سینما یک ثروت است.

در تصمیماتی که برای فیلم گرفته شده، مخاطبان این فیلم‌ها جشنواره‌هایی مثل کن و.. نیز هستند؟

معمولا جشنواره‌ها (اکثر جشنواره‌ها) اهدافی را دنبال می‌کنند که شاید در این فیلم نباشد، البته شاید و این فیلم هم اهدافی دارد که شاید در آن جشنواره‌ها نباشد. اهدافش همه جهان است؛ ارتباط با مردم به‌طور وسیع.

فیلم به هرشکل روایت نویسنده و کارگردان شیعه از زندگی حضرت‌محمد(ص) است. مخاطبان این فیلم چه کسانی هستند؟

من اینطور فکر نمی‌کنم. به‌نظرم اگر این فیلمنامه را به یک کارگردان سنی می‌دادیم، باز همین می‌شد؛ اما با دکوپاژی شاید یک‌جور دیگر و حتی اگر به یک کارگردان مسیحی می‌دادیم، چون درباره کودکی است که درمی‌یابیم او خاص است و بعدها به نشانه‌هایی از برگزیده‌بودنش می‌رسیم، باز همین می‌شد. من فکر می‌کنم برای تعریف پیامبر فقط یک بیان داریم.

آقای پرتوی! با همین نمایش محدود، فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» منتقدانی هم پیدا کرده، نظرتان چیست؟

به هر شکل طبیعی است هر فیلمی موافقان و منتقدانی داشته باشد. اما اخیرا در برخی از نوشته‌ها و نقدها دیده‌ام، کسانی که فیلم موردعلاقه‌شان «قلاده‌های طلا» است به این فیلم تاخته‌اند!

چگونه می‌شود که شما هم با جعفرپناهی همکاری می‌کنید و هم با مجید مجیدی؟

خیلی پیچیده نیست. همیشه سعی می‌کنم برای دوستان فیلمسازم، همکار و یار خوبی باشم. همین.

صحنه‌هایی از فیلم «محمدرسول‌الله (ص)» به کارگردانی مجید مجیدی

ادامه از صفحه ۹

آن مرد آمد

در اولین گام به‌نظر می‌آید ساختار روایی خطی می‌توانست مناسب‌ترین شیوه برای داستانگویی قصه‌ای باشد که متکی بر روایت‌های قرآنی و جزییاتی است که تمرکز بر روند رخداد آنها برای مخاطب آشنا لذت کشف و شهود دارد چه برسد به مخاطب ناآشنا به این روایت و اتمسفر و فضا.

درحالی‌که در فیلمنامه، قصه از زمان حال یعنی دوران حصر شعب‌ابی‌طالب آغاز می‌شود و با شرحی از وضعیت آن مقطع، در لحظه نزول سوره فیل بر پیامبر(ص) درحالی‌که عموی ایشان؛ ابوطالب بر سر پله‌ها انتظار دیدارشان را می‌کشد، با یک فلاش‌بک به گذشته‌ای رجعت می‌کند که آمنه، محمد(ص) را باردار است.

این اتفاق در شرایطی می‌افتد که مخاطب هنوز به‌واسطه تازگی فضا، تعدد شخصیت‌ها و تکرارنشدن اسامی، اشراف کاملی به موقعیت و روابط کاراکترها پیدا نکرده و هنوز در حال کنکاش در دانسته‌های خود و مطابقت‌دادن آنها با تصاویر فیلم است که یکباره داستان برش می‌خورد به گذشته‌ای که ارتباط‌دادن آن به زمان حال، بیشتر به‌واسطه چهره‌های پیر و جوان‌شده بازیگران امکان‌پذیر است تا نیاز درام یا کارکرد احتمالی این برش زمانی.

طبعا این سردرگم‌شدن برای مخاطب آشنا، به‌واسطه مواجهه با نشانه‌های آشنا و روایت‌های آشنا همچون ماجرای سنگباران سپاهیان ابرهه توسط پرندگان ابابیل و... به‌تدریج رنگ می‌بازد اما برای مخاطب ناآشنا، این سردرگمی عمیق‌تر می‌شود تا جایی که روایت گذشته یعنی بارداری آمنه، به‌دنیاآمدن نوزاد، نامگذاری محمد(ص) و... و مصائب زندگی او از کودکی تا رسیدن به ۱۲سالگی، تبدیل می‌شود به قصه‌ای مجزا که ارتباط محکمی با بخش ابتدایی پیدا نمی‌کند.

این بخش روایتی است شاعرانه از دنیای کودکی که از همان نوزادی به شکل بالقوه ویژگی‌های منحصربه‌فردی داشته که دلیلی جز نیروهای ماورایی و معجزه برای آن وجود ندارد و فیلم هم درصدد پاسخگویی به چرایی آنها نیست چراکه این ویژگی‌ها اکتسابی نبوده است. اما ویژگی‌های دیگری هم در محمد(ص) وجود داشته که چگونگی رسیدن به آنها می‌توانست در دراماتیزه‌شدن روند شخصیت نقش داشته باشد اما فیلم به آنها هم پاسخ نمی‌دهد، مثل اینکه چرا محمد(ص) به محمد امین که لقب مهم آن حضرت قبل از مبعوث‌شدن بوده، مشهور شده بود؟

در کنار این ساختار روایی که امتیازی به فیلم نداده و در انتها رجعتی قابل‌انتظار به همان سکانس ابتدایی و شکستن حصر دارد، وقتی به کلیت این فلاش‌بک به‌عنوان یک قصه مجزا نگاه می‌کنیم، فیلمنامه فاقد اوج‌وفرود دراماتیک و صحنه‌هایی است که یکدیگر را به‌گونه‌ای کامل کنند که در کلیت یک قصه محکم و تاثیرگذار جای بگیرند. چراکه فیلمنامه تشکیل شده از مجموعه‌ای از خطوط داستانی فرعی که بنابر سلیقه نویسنده و فیلمساز گاه عریض و طویل شده تا یک بُعد خاص از شخصیت را بسط دهد. درحالی‌که در همان لحظه از روند درام خارج شده و مسیری دیگر را طی می‌کند که مانع از قرص‌ومحکم‌شدن فیلمنامه و تاثیرگذاری همه لحظات آن به یک نسبت می‌شود.

مثل صحنه خریدن کنیزی که در نوزادی دایه محمد(ص) بوده یا برخورد با مردی که می‌خواهد نوزاد دخترش را زنده‌به‌گور کند و... این قطعات نمی‌توانند در کنار هم پازل شخصیتی محمد(ص) را به شکلی دراماتیک کامل کنند چراکه به شیوه‌ای ازپیش‌تعیین‌شده با همه وجوه این شخصیت عمیق و تاثیرگذار برخورد شده است.

چشم‌انداز

یادداشتی درباره فیلم «لامپ صد»

خداحافظی طولانی با هیولا

سیدرضا صائمی

امسال را باید سال سعید آقاخانی دانست. درست زمانی که برای اولین‌بار سیمرغ بهترین بازیگر مرد سال را بالای دستش می‌برد، نخستین فیلم بلند سینمایی‌اش بر پرده اکران می‌شد تا احتمالا بعد از این شاهد آغاز یک سعید آقاخانی متفاوت در مسیر حرفه‌ای‌اش باشیم؛ مسیری که دیگر چندان با تصویر طنازانه‌ای که از او داریم منطبق نیست و گویی او در آغاز تجربه آشنایی‌زدایی از خود قرار گرفته است. هم فیلمی که سال گذشته در جشنواره شرکت داده بود و بعد از پایان جشنواره مجوز اکران گرفت و هم نقشی که در فیلم «خداحافظی طولانی» فرزاد موتمن ایفا کرد، نه کمدی که جدی بود. جدی و تلخ!

«لامپ صد» را در چندلایه می‌توان مورد بازخوانی و تاویل قرار داد. اول به‌عنوان اولین فیلم بلند کارگردانی که به بازیگر و فیلمساز کمدی شهره بود که حالا در یک چرخش ژانری، دست به تجربه موقعیتی غیرکمیک می‌زند، هم فیلمی که بازهم واجد دو سطح موازی متفاوت در نسبت با سوژه معروف اعتیاد است. یکی توجه به نوع جدید مواد مخدر به نام شیشه که واقعی‌تر این است که آن را مواد محرک و توهم‌زا بدانیم که بیش از تخدیرکنندگی، سویه تخریبگرانه دارد.

دوم تغییر زاویه مولف نسبت به اعتیاد و توجه او به موقعیت دشوار ترک آن است. اغلب فیلم‌هایی که با لحن و رویکرد آسیب‌شناختی روانی- اجتماعی به اعتیاد نگریسته‌اند، تاثیرات اعتیاد یا چگونه مبتلاشدن به آن را به تصویر کشیده‌اند، مثلا مهرجویی در«سنتوری» که عوامل اجتماعی- خانوادگی موثر در شکل‌گیری اعتیاد علی را روایت می‌کند، اما آقاخانی سراغ موقعیت و مراحل ترک اعتیاد رفته تا در کشاکش و نوسان این وضعیت دشوار، درام خود را شکل و بسط دهد. اگرچه انتخاب زاویه دید در مواجهه و بازخوانی سوژه اعتیاد در«لامپ صد» از تازگی بیشتری برخوردار است، اما هم از حیث روانشناختی شخصیت و هم ساختار درام فاقد منطق مستحکمی است. شاید مهم‌ترین کاستی آن عدم باورپذیری شخصیت فرزین با بازی محسن تنابنده است که مخاطب بیش از آنکه او را به‌عنوان یک مبتلا و معتاد به مواد تصویر کند و بپذیرد، او را به‌عنوان نقی پایتخت در پس‌زمینه ذهنش تداعی می‌کند که گویی در حال ادای‌اعتیاددرآوردن است! اگرچه او و کارگردان تلاش کرده تا از کلیشه و الگوهای مرسوم کاراکتر معتاد پرهیز کند و شمایلی متفاوت از این پرسوناژ را به تصویر بکشد اما درعمل این اتفاق نمی‌افتد. به‌ویژه اینکه این عدم باورپذیری با مهم‌ترین ضعف فیلم که پارادوکس و بلاتکلیفی درتعیین زبان و لحن روایت است، برجسته‌تر می‌شود. به این معنی که زبان و ساختار فیلم در بین دو ژانر کمدی و جدی در نوسان و بلاتکلیفی به‌سر برده و فیلم را در یک تعلیق ژانری قرار می‌دهد. همین تعارض در خوانش مخاطب و حتی تعامل حسی با قهرمان داستان نیز تاثیر گذاشته و به درک فیلم او نیز سرایت می‌کند. گاهی مخاطب نمی‌داند باید به تناقض بخندد یا با او همذات‌پنداری همدلانه داشته باشد. با این حال وزنه اصلی فیلم بر دوش محسن تنابنده است که یک دلیل آن شخصیت‌محوری

بودن خود فیلمنامه است و دوم خاصیت و قابلیت بازیگری او که به نقشی محوری بدل می‌شود. گویی از ساره بیات به‌دلیل معصومیت چهره‌اش استفاده شده تا کارگردان از این ظرفیت درجهت بازنمایی موقعیت همسران افراد معتاد بهره برده و ظلمی که بر آنان می‌رود را باورپذیر کند. بااین حال خوشبختانه آقاخانی مراقب بوده در دام سانتی‌مانتالیسم عاطفی- احساسی سوژه قرار نگیرد و همچنان که فضا و بافت جغرافیایی فیلم به‌دلیل تکیه بر موقعیت‌های بیابانی زمخت و خشن است، ترسیم موقعیت رفتاری قصه نیز جدی و تلخ باشد. کاش آقاخانی صیانت بیشتری در حفظ این فضا می‌کرد تا با دوگانگی روایتی کمدی- جدی، این وضعیت دچار گسست روانی- عاطفی نشود. برخی از سکانس‌های فیلم به‌ویژه صحنه‌های مربوط به بیابان که فرزین در حال صحبت‌کردن با دوربین است، بیشتر مبتلا به این تعارض شده و در یک فضای معلق کمدی- جدی آسیب می‌خورند. یکی از پیامدهای این موقعیت و ساختار روایی، کندی در ریتم و ضرباهنگ اثر است که موجب کش‌دارشدن قصه شده و بیش از آنکه درام در طول پیش برود، در عرض گسترش می‌یابد. این بسط عرضی درام موجب شده تا مخاطب با تکرار فضاهای ملال‌انگیز و کش‌دار کنش‌ها و تنش‌های درونی فرزین مواجه شده و احساس کند فیلم قصه‌ای ندارد جز بسط کش‌دار یک ترک اعتیاد که به خداحافظی طولانی او با این هیولا بدل شده است. شاید این کش‌داری یا تردیدها و درجازدن‌ها و عهدشکنی‌هایی که در فرزین نسبت به ترک اعتیاد می‌بینیم از حیث روانشناختی، منطقی به نظر برسد اما وقتی قرار است در فیلمی سینمایی داستان این موقعیت را روایت کنیم باید به عناصر دراماتیکی و فرم‌های روایی آن وفادار باشیم تا قصه ما در یک موقعیت سینمایی، روایت شود نه یک مستند بلند!

با این حال باید اولین گام سعید آقاخانی را در ساخت فیلم بلند، نسبتا موفق دانست که دست‌کم می‌توان رگه‌های دغدغه‌مندی فیلمساز را به سوژه در کلیت فیلم احساس کرد. فیلمی که قرار نیست به شخص معتاد برچسب زند، بلکه تلاش می‌کند تا نگاه متعارف کلیشه‌ای نادرست درباره افراد معتاد را تغییر داده تا به آنها نه به‌عنوان یک‌مجرم بلکه یک‌بیمار نگریست که در نهایت با حمایت و هدایت خانواده می‌تواند خود را از مخمصه و مرداب اعتیاد برهاند. فرزین نیز درنهایت در آن بیابان به رستگاری می‌رسد و بالاخره با کلی کلنجار و خوددرگیری‌های ذهنی- روانی با هیولای اعتیاد بر وسوسه آن غلبه کرده و در آستانه تطهیر قرار می‌گیرد. درواقع فیلم اعتیاد را از زاویه نگاه دیگران که معمولا با سرکوفت و سرزنش همراه است و از نگاه خود شخص معتاد به خودش می‌نگرد که اگرچه با احساسات خودویرانگرانه و سرخوردگی‌هایی همراه است اما درنهایت این خود فرد است که می‌تواند خود را از دام اعتیاد برهاند. روبه‌خود گرفتن دوربین از سوی فرزین شاید نمادی از همین نگرش منتقدانه معتاد به خویش باشد. نگرشی که درنهایت به‌جای خودویرانگری به خودبازسازی خویش تن می‌دهد تا به رهایی و رستگاری برسد.